

مادرزایی در دو پرده

روح الله مهدی پورعمرانی



- عنوان کتاب: خاله لک لک
- نویسنده: محمدرضا شمس
- تصویرگر: نگین احتسابیان
- ناشر: شباویز
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
- بها: ۵۰۰ تومان

«اما بغض گلویش را نگرفت. حتی گریه هم نکرد.»^۱
در بیشتر روایت‌های این چنینی، پس از بیان این که «دخترک، با غصه گفت: کاش من هم یک مادر داشتم»، معمولاً بغض گلوی شخصیت را می‌گیرد و حتی گریه هم می‌کند، ولی در این داستان، نویسنده با بر هم زدن این قاعده تکراری، متن را از حالت بسته و انفعالی نجات می‌دهد و روح امید و چاره‌جویی را در شخصیت داستانی و مخاطب می‌دمد.
شگردها و تمهیداتی که نویسنده در این متن کوتاه به کار برده، کم نیست. به نظر می‌رسد که ذکر جداگانه این شگردها و تمهیدات داستان‌نویسی، بتواند در بررسی این داستان، کمک مناسب و شایانی باشد.

○ نشان دادن به جای گفتن:

بعضی از نویسندگان حوزه کودک و نوجوان، از زبان توصیف و توضیح و روایت متکی به راوی (نویسنده) استفاده می‌کنند، ولی نویسنده «خاله لک لک»، می‌کوشد از ابزار «نشان دادن» و بیان تصویری استفاده کند. در همان افتتاحیه داستان، پس از بیان دغدغه‌های اصلی دخترک، می‌نویسد:
«باید هر طور شده یک مادر برای خودم پیدا کنم. چشم‌هایم به طور عجیبی درخشیدند.»^۲

درخشیدن چشم‌ها در چنین مواردی که شخصیت را در دوراهی تصمیم‌گیری گرفتار می‌کند، نشان‌دهنده چاره‌یابی و یافتن راه حل است. نویسنده، این موضوع را با وصف یک حالت فیزیکی و طبیعی در چهره شخصیت داستان، نشان می‌دهد.

○ مقلوب نویسی کنش‌ها:

یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب، در زمینه ساختار روایت متن و شیوه نوشتن، کوتاه‌نویسی جمله‌ها و گزاره‌هاست. نویسنده دست به ابتکاری نو می‌زند. وی کنش‌ها و روایت‌ها را به صورت مقلوب، تکرار می‌کند:

«دختری که مادر ندارد، از خاله لک لک می‌خواهد تا برای او مادری بیاورد. خاله لک لک می‌گوید که نمی‌تواند این کار را بکند. تازه به این نتیجه می‌رسد که خودش هم مادر ندارد و دلش می‌خواهد مادر داشته باشد.
خاله لک لک به دخترک می‌گوید که برای مادر داشتن، باید بزرگ شود تا بداند که چگونه می‌توان صاحب مادر شد.

دخترک، ناگهان بزرگ می‌شود و یک مادر برای خودش به دنیا می‌آورد. بعد سرش را روی پاهای مادر می‌گذارد و دراز می‌کشد. مادر هم با موهای دخترک بازی می‌کند و برای او قصه می‌خواند. دخترک ترانه «خاله لک لک پر بلندی، چه می‌خورد، نان قندی» را می‌خواند. ناگهان خاله لک لک پیدا می‌شود. دخترک ماجرای مادر داشتن خود را برای لک لک تعریف می‌کند.

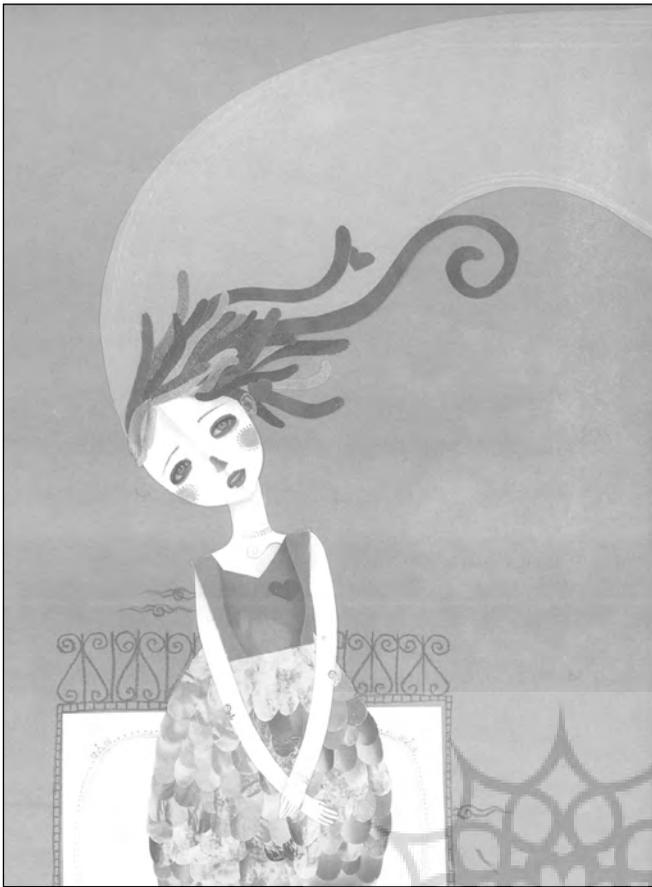
خاله لک لک هم یک تخم می‌گذارد و روی تخم می‌نشیند. بعد از مدتی، پوسته تخم می‌شکند و یک لک لک بزرگ از تخم بیرون می‌آید و مادر خاله لک لک می‌شود.»

داستان، بدون مقدمه و افتتاحیه قصه وار، آغاز می‌شود. نویسنده، خلاف بسیاری از قصه‌نویسان، با حذف گزاره‌های تکراری و کلیشه‌ای و مهم‌تر از این‌ها، با حذف موقعیت‌های آشنای زمانی و مکانی، مخاطب را بکراست به دل ماجرا هدایت می‌کند:

«دخترک، با غصه گفت: کاش من هم یک مادر داشتم.»^۱
با این آغازگری امروزی و داستانی، نویسنده - دست کم - دوکار انجام داده است:

- ۱- مرزبندی ساختارگرایانه با متن‌های افسانه‌ای
- ۲- ایجاد تعلیق در آغاز متن

با آن که جوهره روایت و بافتار درونی آن، قصوی است، ولی شکل روایت، داستانی و از ساختی نو برخوردار است.
نویسنده، هم‌چنین در روایت‌نگاری و دیالوگ‌نویسی مالوف و سنتی، خرق عادت می‌کند:



بعضی از نویسندگان حوزه کودک و نوجوان،
از زبان توصیف و توضیح و
روایت متکی به راوی (نویسنده)
استفاده می کنند،
ولی نویسنده «خاله لک لک»، می کوشد
از ابزار «نشان دادن» و بیان تصویری
استفاده کند

یکی از ویژگی های این کتاب،
در زمینه ساختار روایت متن و
شیوه نوشتن، کوتاه نویسی جمله ها
و گزاره ها است

نویسنده، لک لک را با این پشتوانه فرهنگی، برای داستان انتخاب می کند.

○ استفاده از خواب سرود:

داستان نویسنده، در بخشی از روایت خود، برای آن که نشان دهد آن که تازه به دنیا آمده، مادر است و یا این که جای مادر نداشته دخترک را پُر کرده، همراستا با رفتارهایی مانند «نوازش کردن موهای دخترک» و «قصه خواندن»، برای دخترش لالایی می خواند:
«[مادر] برایش لالایی خواند:
لا لا لا گل نرگس
نبینم داغ تو هرگز»^۱

انتخاب این بیت از سوی نویسنده، اتفاقی است؛ چنان که مثلاً می توانست بنویسد:

«لا لا لا گل پونه
بابات رفته از این خونه»
و یا
«لا لا لا بخواب جونم
که من پیش تو می مونم»

○ بهره گیری از بازی سرود:

پیوندهای بینامتنی در این متن کوتاه، محکم است؛ چنان که در انتخاب لک لک، پلی نامرئی بین این متن و اسطوره ها و نمادهای شرقی بسته شده و در گزینش لالایی (خواب سرود) هم این رابطه بینامتنی ایجاد شده است. این رویکرد، در دو بخش (یکی در میانه متن و دیگری در گزاره های پایان بندی) خودنمایی می کند:

«خاله لک لک بر بلندی، چه می خورد؟ نان قندی.»^{۱۱}

نمونه یک: «راه رفت و فکر کرد. فکر کرد و راه رفت.»^۴
نمونه دو: «دور حیاط چرخید و فکر کرد. فکر کرد و دور حیاط چرخید.»^۵
به غیر از حالت تکرار که از این شگرد مستفاد می شود، مفهوم «ادامه دادن» و «ادامه یافتن» کنش ها نیز از آن فهمیده می شود. این نوع جابه جایی جمله ها، به خودی خود، نوعی وزن آفرینی را به دنبال دارد.

○ استفاده از یک باور افسانه ای:

«دخترک پرسید: مگر تو بچه های کوچک را نمی آوری؟ خاله لک لک خندید: نه، آن مال قصه هاست. بچه ها را مادران آن ها به دنیا می آورند.»^۶
این که «لک لک»، مادر بچه های کوچک است و بنا به باور دخترک، بچه های کوچک را او می آورد، در اندیشه های اساطیری و نمادگرایانه ریشه دارد.

چنان که «جیمز هال» می نویسد:

«لک لک، نماد پرهیزگاری و مبشر بهار و در هنر عیسوی، مربوط به بشارت تولد مسیح است و از ظهور او خبر می دهد. در تزیینات روی ظروف سفالی در چین، لک لک، نماد طول عمر است. گاهی نیز نشانه هرا / جونو HERA/JUNO الهه یونانی - رومی مربوط به ازدواج و تولد است.»^۷
«هانس کورت» هم در فرهنگ جامع تعبیر خواب، درباره لک لک می نویسد:

«لک لک، در خواب، نشانگر باروری است. رؤیای آرزو و اشتیاق لک لک دیدن، تعبیرش آن است که نوزادی در خانه متولد می شود.»^۸
هم چنین، در فرهنگ دیگری درباره لک لک، در نثری منظوم می خوانیم:
«چو لک لک دیده ای در خواب آرام
که او فردی است بی آرام و خوشنام
شراکت کردنش نیکوست نیکو
چو دوراندیش باشد کام می جو»^۹



متصل کند. در نخستین واحد اجتماعی که خانواده است، مادر یکی از مهم‌ترین نقطه‌های اتکا به شمار می‌رود. بزرگی جهان آفرینش و کوچکی آدمی، باعث می‌شود تا آدمی خود را به جایی وصل کند؛ چون در غیر این صورت، بیم آن می‌رود که سر در گم شود و موقعیت هستی خود را از دست بدهد.

مادرزایی، فقط به دخترک ختم نمی‌شود. لک‌لک هم برای خود مادری به دنیا می‌آورد. مادرزایی در دو پرده نشان داده می‌شود. وقتی نویسنده از زبان لک‌لک می‌گوید که او نیز مادر ندارد و دلش می‌خواهد مادر داشته باشد، پس از حل مشکل بی‌مادری دخترک در معادله‌ای عجیب و شگفت، باید برای لک‌لک هم این فرصت و قابلیت را قابل شود که در فرآیند آشنا و قابل نمایش، دست به زایش بزند. اما شگفتی اصلی در فرآیند زایش لک‌لک، زمانی رخ می‌دهد که لک‌لک بزرگ از تخم بیرون می‌آید:

«خاله لک‌لک گفت: من هم دوست دارم یک مادر داشته باشم، بعد گوشه‌ای نشست و یک تخم گذاشت. یک تخم خیلی بزرگ. روی آن نشست. کمی بعد تخم تکان خورد و شکست. یک لک‌لک بزرگ از توی آن بیرون آمد. خاله لک‌لک با خوشحالی گفت: سلام مادر!»^{۱۵}

○ اندیشه دختر زایی:

همه اشخاص این داستان، انگ جنسیتی بر چهره دارند:
- لک‌لک، مؤنث است (خاله لک‌لک).
- قهرمان اصلی قصه هم مؤنث است. (دخترک).
- شخصیت‌هایی که در میانه قصه پیدا (زاده) می‌شوند نیز مؤنث‌اند (مادر دخترک و مادر خاله لک‌لک).

فارغ از رویکردهای فمینیستی، نویسنده با خلق این شخصیت‌ها و کنش‌ها، اندیشه زایش و زندگی را در لایه‌های معنایی و مفهومی متن، می‌دواند.

این برداشت کوتاه، بریده‌ای دگرذیسی یافته از متنی فولکلوریک است که اصل آن، چنین شکلی دارد:
«حاجی لک‌لک در بلندی
چی چی خوردی؟ - نون قندی!
سهم من کو؟ - گربه خورده!
اگه گربه رو ببینم، سر دُمشو می‌چینم.»
این شعر عامیانه، رفته رفته وارد حوزه ترانه‌های کودکانه شده و به شکل‌های گوناگون، بازروایی شده است.

داستان‌نویس با رعایت اصول ایجاز، مناسب‌ترین و بهترین بهره‌برداری را از این متن‌های آماده و قدیمی، در ساخت و بافت روایت داستانی خود می‌برد. به کارگیری این متن‌های به غایت فشرده شده در داخل یک متن داستانی، به دور از رفتارهای تصنعی در ساخت متن، صورت گرفته است. بنابراین، خواننده و مخاطب - به ویژه خواننده بزرگسال و حرفه‌ای - از وجود آن خسته نخواهد شد.

○ شگفتی‌سازی:

شگفتی آفرینی‌های نویسنده در این روایت داستانی کوتاه، با استفاده از تخیل رها ولی کنترل‌پذیر، در چند جنبه و زمینه انجام می‌شود:

الف) پایین آوردن لک‌لک از آسمان
نمونه اول: «چون خاله لک‌لک جوابی نداد، [دخترک] دستش را دراز کرد. او [لک‌لک] را گرفت و پایین آورد.»^{۱۶}
نمونه دوم: «بعد به طرف پنجره دوید و از قاب پنجره نگاه کرد. خاله لک‌لک توی آسمان بود. دخترک، دستش را دراز کرد. خاله لک‌لک را گرفت و پایین آورد.»^{۱۷}

ب) بزرگ شدن ناگهانی

نویسنده با فشرده کردن زمان، دخترک را ناگهان به سن رشد می‌رساند تا او بتواند فرزندى به دنیا بیاورد:
«آن وقت به اتاق دوید و بزرگ شد. بزرگ و بزرگ و بزرگ. بعد برای خودش یک مادر به دنیا آورد.»^{۱۸}
«تلخیص و فشرده‌سازی» به عنصر زمان محدود نمی‌شود. نویسنده رفتارهایی مانند ازدواج کردن، بارورشدن و وضع حمل کردن را عمداً حذف می‌کند و میان‌بر می‌زند. این بزرگ شدن ناگهانی و زاییدن، به تخیلی شدن کنش‌های داستان کمک می‌کند.

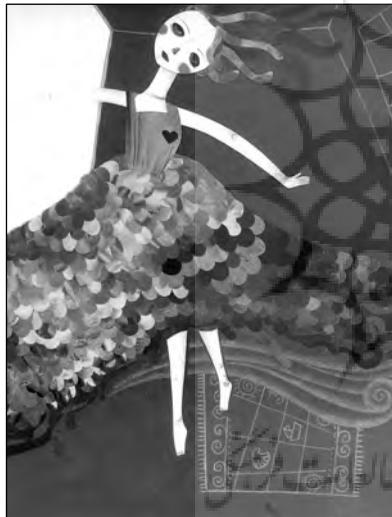
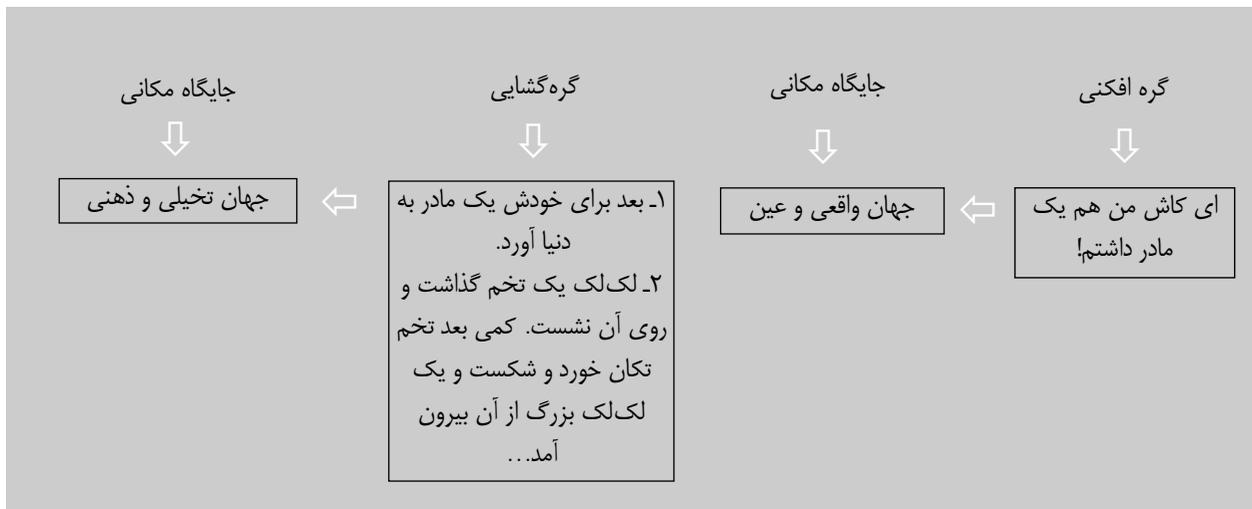
ج) مادرزایی

نوزادی که دخترک (دختر بزرگ شده) به دنیا می‌آورد، یک کودک نیست، بلکه یک مادر است. با یک نگاه عمیق‌تر می‌توان پذیرفت که به قول پروین اعتصامی: «همیشه دختر امروز، مادر فرداست»، ولی همزمانی رویداد زاییدن و مادر شدن نوزاد، از شگفتی‌هایی است که جز در دنیای داستان و ذهنیتی متمایل به رئالیسم جادویی، امکان‌پذیر و باورکردنی نیست. دختران کوچک، در عالم بازی و عروسک بازی، همواره در نقش مادر ظاهر می‌شوند. برای عروسک‌های خود، لالایی می‌خوانند. برای آن‌ها شعر و قصه می‌گویند. آن‌ها را تر و خشک می‌کنند و می‌خوابانند. کم‌تر دیده شده است که دختر بچه‌ها در دنیای بازی، عروسک را به جای مادرشان بگیرند.

اندیشه مادرزایی که در لایه‌های معنایی و مفهومی این داستان نهفته و به این شگفتی، نوشته شده، نه رفتاری فیزیولوژیک، بلکه رفتاری ذهنی نیز می‌تواند باشد. به بیانی دیگر، آرزوی داشتن مادر، آرزوی یافتن تکیه‌گاه در دنیاست. آدمی برای ایجاد تعادل روحی و روانی، می‌کوشد تا خود را به نقطه‌ای

○ تعامل جهان واقعی و رؤیا:

گره اصلی داستان و عدم تعادل، با «نداشتن مادر» و جمله آغازین متن، شکل می‌گیرد. گره اصلی در ذهن یک شخصیت واقعی (انسانی) پدید آمده است، ولی در دنیای تخیل گشوده می‌شود.



درست است که به دنیا آمدن مادر دخترک و بیرون آمدن مادر خاله لک لک از تخم، ماهیتی مادی و فیزیکی دارد، اما چون پشتوانه این رویداد خارق العاده، تخیل شگرف و شگفتی آور است، می‌توان آن را محصول جهان ذهن دانست. به زبانی روشن تر، باید گفته شود که برآوردن آرزوی دخترک و خاله لک لک (مادر داشتن)، با کیفیتی که نویسنده می‌خواهد برای مخاطب کودک خود بیان کند، در عالم واقعی و عینی، میسر نخواهد بود. تازه اگر این کار عملی و نوشتنی شود، داستانی شکل نمی‌گیرد. پس برای شکل‌گیری داستان به شیوه سنتی، می‌بایستی گرهی پدید آید و تعادل نخستین جهان داستان، به هم بریزد. تعادل فرجامین که همانا صاحب مادرشدن دخترک و لک لک است، در فرآیندی سوررئالیستی و جادویی پدید می‌آید. همین هسته شگفت، زیبایی داستان را دوچندان می‌کند و سبب ماندگاری آن در ذهن می‌شود.

○ تصویرگری کتاب:

تصویرگر در انتخاب شیوه تصویرگری، از نقاشی و کولاژ استفاده کرده است. این شیوه ترکیبی و تلفیقی، برخاسته از ویژگی تعاملی دو دنیای واقعی و تخیلی در فضای داستان است. دخترک که نسبت به دیگر شخصیت‌های کتاب، به دنیای واقعی و انسانی، نزدیک‌تر است، لباسی به تن دارد که دامنهش از تکه پارچه‌ای حریر و چروکین ساخته شده و نیم تنه‌اش، نقاشی است. این سبک (کولاژ)، به بیننده کمک می‌کند تا دخترک داستان را واقعی‌تر ببیند.

مادر دخترک و مادر لک لک، لباسی از پولک ماهی بر تن دارند. در افسانه‌ها، این لباس و حتی وجود زنانی با نیم پیکره‌ای از ماهی و لباسی پولک نشان، به وفور دیده و نقل شده است. بنابراین، تصویرگر این کتاب، از خاصیت افسانه‌ها و قابلیت‌های تصویری متن کتاب، به خوبی بهره‌گرفته و تصویرهایی درخور با رنگ‌های متناسب خلق کرده است. کتاب خاله لک لک، علی‌رغم حجم کم، حادثه‌ای داستان آفرین و خیال‌ورزی شاعرانه و شیرینی دارد.

پی‌نوشت:

۱. خاله لک لک / پیشین - صفحه ۱

۲. پیشین - همان جا
۳. پیشین - همان جا
۴. پیشین - صفحه ۲
۵. پیشین - صفحه ۹
۶. پیشین - صفحه ۶
۷. فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب - جیمز هال - رقیه بهزادی - انتشارات فرهنگ معاصر - چاپ اول ۱۳۸۰ - صفحه ۹۲
۸. فرهنگ جامع تعبیر خواب - هانس کورت - محمدعلی شجاعی تهران - انتشارات تهران - چاپ دوم ۱۳۷۷ - صفحه‌های ۵۴۹-۵۵۰
۹. فرهنگ تعبیر خواب - صابر کرمانی - نشر محبی - چاپ اول ۱۳۸۰ - صفحه ۱۷۹
۱۰. خاله لک لک - پیشین - صفحه ۱۰
۱۱. پیشین - همان جا
۱۲. پیشین - صفحه ۲
۱۳. پیشین - صفحه‌های ۱۰-۱۱
۱۴. پیشین - صفحه ۹
۱۵. پیشین - صفحه ۱۳